

بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی

مهناز نوروژی* مریم مرادی**
دانشگاه علامه طباطبائی تهران

چکیده

تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ادبیات فارسی و روسی بر یکدیگر موضوعی است که در سال‌های اخیر در ایران، پژوهش‌های متعددی را به خود اختصاص داده است و ریشه در پیوند تاریخی و فرهنگی دیرینه دو سرزمین ایران و روسیه دارد. در این میان، جایگاه شاعران بزرگ ایران مانند فردوسی، حافظ، سعدی، خیام، جامی، مولوی و غیره در ادبیات روسیه اهمیت ویژه‌ای دارد. در پژوهش حاضر، به جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر اشعار او بر شعر روسی و شکل‌گیری غزل‌سرائی شاعران روس می‌پردازیم. بیش از دو‌یست سال از ظهور نخستین ترجمه روسی از اشعار حافظ می‌گذرد و اشعار این شاعر بزرگ پارسی‌گوی همچنان با اقبال فراوان از سوی نویسندگان و شاعران روس و مردم این کشور همراه است. از میان شاعران روسی، آلکساندر پوشکین و آفاناسی فِت بیش از همه تحت تأثیر حافظ بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات فارسی، ادبیات روسی، جایگاه حافظ، شاعران روس، ترجمه و تأثیر.

مقدمه

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی را می‌توان سال‌های اوج محبوبیت ادبیات پارسی در جهان، از جمله در میان مردمان روس دانست. این سال‌ها در تاریخ ادبیات روسیه به‌عنوان عصر *تقره‌ای ادبیات روس* شناخته شده است و طی آن شعر روسی با ظهور جریان‌ها و محافل ادبی متعدد دچار تحول چشمگیری شد. در این سال‌ها، مطالعه و تحقیق دربارهٔ زبان و ادب پارسی در مؤسسات ایران‌شناسی جهان به‌طور چشمگیری گسترش یافت و روسیه نیز از این قافله عقب نماند. شاعران بزرگ ادبیات کلاسیک فارسی همچون فردوسی، عمر خیام، مولوی، سعدی، حافظ، جامی، رودکی و غیره جایگاه ویژه‌ای در ادبیات روسیه دارند.

* استادیار زبان و ادبیات روسی، mah.norouzi@atu.ac.ir

** استادیار زبان‌شناسی همگانی، m.moradi@atu.ac.ir

این چنین است که ردپای اندیشه‌ها و به‌ویژه عرفان ایرانی-اسلامی را می‌توان به‌آسانی در آثار ادب روسی دید. باریس بورسوف، شرق‌شناس روس می‌گوید: «فهم تاریخ روسیه بدون فهم رابطه متقابل آن با شرق امکان‌پذیر نیست.» (Чельшев, 1999: 99)

از میان شاعران بزرگ پارسی، حافظ تأثیر زیادی بر شاعران و نویسندگان روسی داشته است. برای مثال در آغازین سال‌های قرن نوزدهم در آثار شاعرانی چون آلکساندر پوشکین (۱۸۳۷-۱۷۹۹)، دمتری آزنایشین (۱۸۷۷-۱۸۰۴)، آلکساندر بستورف-مارلینسکی (۱۷۹۷-۱۸۳۷) و دیگران تأثیر غزلیات حافظ را می‌توان مشاهده کرد. در سال‌های بعد، این علاقه به کلام و شعر حافظ رو به فزونی یافت. در اشعار و نامه‌های آفاناسی فت (۱۸۲۰-۱۸۹۲)، شاعر روسی قرن نوزدهم میلادی، همیشه سخن از حافظ است و تأثیر کلام او در اشعار و اندیشه‌های فت هویدا است. ترجمه‌های فت از غزلیات حافظ، جزو اولین ترجمه‌های حافظ به زبان روسی محسوب می‌شود. با گذر زمان، هر آنکه به پیروی از سنت‌های شاعری فت قلم زد، با حافظ خو گرفت و این روند ادامه داشت تا میراثی جاودان برای شاعران قرون آتی باقی ماند. علاوه بر شاعرانی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، دیگرانی چون لف تالستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰)، نیکلای گومیلیوف (۱۹۲۱-۱۸۸۶)، ویچسلاف ایوانوف (۱۹۴۹-۱۸۶۶)، والرئ بریوسوف (۱۹۲۴-۱۸۷۳)، سرگئی یسنین (۱۹۲۵-۱۸۹۵)، ولیمیر خلیپنیکوف (۱۸۸۵-۱۹۲۲) و بسیاری دیگر به اشعار حافظ علاقمند بوده و از آن‌ها تأثیر گرفته و روح غزلیات حافظ را در کلام خود جاری ساخته‌اند.

بی‌شک، ترجمه یکی از راه‌های مهم ارتباط دو ملت و فرهنگ گوناگون است که جایگاه ویژه‌ای هم در روابط ادبی ایران و روسیه دارد. نقش ترجمه در ترویج غزلیات و اندیشه‌های حافظ نقشی اساسی و پررنگ می‌نماید و چه عقیده‌ها و افکار ناب و سازنده‌ای که از دل همین ترجمه‌ها بیرون آمده و در برهه‌ای از تاریخ روسیه، راهگشای آزاداندیشان و مبارزان روسی قرار گرفته است. پیش از آنکه در باب ترجمه غزل‌های حافظ به روسی سخن در میان آید، توجه بدین نکته مهم بایسته می‌نماید که «در فرهنگ و ادب روس، در طول سصد سال اخیر، حافظ نه تنها به‌عنوان شاعری بزرگ، که به‌عنوان نماد آزاداندیشی و سرمشق مبارزه با تزویر و ریا نیز شناخته شده است. همچنین در معرفی وی، به‌ویژه در مقام شاعری آزاداندیش و متعهد که با ناروایی‌ها و نابکاری‌ها مبارزه می‌کند، تحقیقات علمی-دانشگاهی گسترده‌ای صورت گرفته است.» (Пригарина и др, 2012: 86-88)

۱۲۳ ————— بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی

تأثیرپذیری از غزل‌های حافظ و مضامین آن‌ها در میان شاعران و نویسندگان روس، گاه چنان مشهود و آشکار است و خود شاعر یا نویسنده به این نکته اذعان دارد که دیگر جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد، و گاه، به گونه‌ای است که از خلال یادداشت‌ها یا خاطرات مربوط به شاعر یا نویسنده و حتی مضامین مستتر در خود اثر می‌توان بدان پی برد. ولی آنچه مسلم است، گستردگی تأثیر خواجه شیراز بر ادب روس است که جای بسی خرسندی و البته افتخار است.

درباره این موضوع مقالاتی نگاشته شده است که نگارندگان آنها بیشتر در قالب بررسی روابط ادبی روسیه و شرق، نگاهی بر جایگاه حافظ و تأثیر غزلیات او بر ادبیات روسیه داشته‌اند. از جمله این تحقیقات می‌توان «ارتباط ادبی روسیه با ادب فارسی» (جهانگیر درّی، مجله ایران‌شناسی، سال نهم، ۱۳۷۶)؛ شاهنامه فردوسی و چرنیشفسکی (نقش تمدن ایرانی در تاریخ فرهنگ روسی) (ولی صمد، نشر شهریاران، ۱۳۹۱)؛ حافظ، زندگی و اندیشه (حافظ در قلمرو روسیه) (صفر عبدالله، به اهتمام ا. دادبه، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱)؛ «نگاهی به تأثیر متقابل ادبیات فارسی و روسی» (جان‌الله کریمی مطهر، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۸، ۱۳۷۹)؛ «پوشکین و فاضل‌خان گروسی» (سعید نفیسی، یغما، شماره ۱۲۷، ۱۳۳۷)؛ «پیراز دیدگاه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی و نیکلای گومیلیف» (مرضیه یحیی پور و فرشته مشهدی رفیع، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۵۱، ۱۳۸۸)؛ «حافظ و ادبیات روسی: مطالعه تطبیقی اشعار حافظ و پوشکین» (زهره محمدی، اطلاعات حکمت و معرفت، بهمن ۱۳۹۶، شماره ۱۴۲) اشاره کرد.

در پژوهش حاضر سعی شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که مردمان و اندیشمندان روس چگونه با خواجه شیراز آشنا شده‌اند؟ وضعیت ترجمه‌های اشعار حافظ به زبان روسی چگونه است؟ دیدگاه شاعران و نویسندگان بزرگ روس درباره غزلیات حافظ چیست و آیا این مطلب صحت دارد که شاعران روس به تاسی از حافظ سبک جدید غزل‌سرائی را که در شعر روسی نبوده است، به وجود آورده‌اند؟ از میان شاعران و نویسندگان روس چه کسانی بیش از دیگران تحت تأثیر حافظ و غزلیات او بوده‌اند؟ و بدین ترتیب، به اهمیت و جایگاه این شاعر بزرگ پارسی در سرزمین روس پی خواهیم برد.

بحث و بررسی

با توجه به آنچه در بخش مقدمه آمده است، در این پژوهش به جایگاه حافظ و تأثیر غزلیات او در ادبیات روسی خواهیم پرداخت. پیش از هر چیز، بررسی چگونگی ظهور و گسترش

۱۲۴ ————— مجله حافظ پژوهی، سال ۲۲ (دوره جدید) شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸
غزلیات و اندیشه‌های حافظ در میان مردمان و اندیشمندان روس و سپس تأثیر آن‌ها بر اشعار و آثار روسی و نیز بر جریان ظهور غزل‌سرائی روسی، ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، از آنجا آغاز خواهیم کرد که غزلیات حافظ چگونه به سرزمین روس راه یافته، زیسته، شیفته ساخته و ماندگار شده است.

ترجمه‌های اشعار حافظ به زبان روسی

در قرن نوزدهم در روسیه، برخلاف قرن هجدهم که زبان فرانسه نفوذ زیادی داشت و اغلب ترجمه‌ها از این زبان به روسی برگردانده می‌شد، این زبان آلمانی و مکتب رمانتیسم رایج در آلمان بود که بر ادبیات روسی سایه افکند. بدین‌روی، توجه به سبک شرقی که بیشتر وام‌دار اندیشه‌های ایرانی بود، بزرگترین نویسندگان و شاعران قرن نوزدهم از جمله آلكساندر پوشکین، میخائیل لرمانتوف و حتی قرن بیستم مانند نیکلای گومیلیوف و سرگئی یسین را تحت تأثیر قرار داد. در این رابطه، گرچه اولین ترجمه‌های حافظ در اروپا در قرن هفدهم انجام شد، اما شهرت حافظ در غرب، همان‌طور که می‌دانیم با چاپ «دیوان غربی-شرقی» آلمانی‌گفته که ترجمه اشعار حافظ هم در بخشی از آن گنجانده شده بود، گسترش یافت و بدین ترتیب، اشعار حافظ باب نوینی را در شناساندن دنیای شرق و اشعار شرقی به دنیای غرب گشود.

ترجمه اشعار حافظ به زبان روسی نسبت به ترجمه‌های موجود اروپائی قدمت چندانی ندارد و کم‌تعدادتر نیز است. نخستین ترجمه‌های اشعار حافظ در روسیه، از زبان‌های اروپائی صورت گرفت که طی دو سده تأثیری شگرف بر روح شعر روسی نهاد. از سال ۱۸۱۰ بود که کم‌کم ترجمه‌های اشعار حافظ که آن روزگار نام قصیده را به جای غزل بر آن‌ها نهاده بودند، در مجلات و نشریات به‌طور پراکنده به چاپ می‌رسید. ترجمه‌ها بیشتر به‌صورت نثر و تفسیر اشعار بود و ضمیمه‌ای شعرگونه به آن‌ها افزوده شده بود. این ترجمه‌ها، همان‌طور که گفته شد، اغلب از منابع فرانسوی و آلمانی انجام می‌گرفته است، چرا که هیچ‌یک از مترجمان روسی با زبان فارسی آشنائی نداشتند. این ترجمه‌ها گاه چنان ناشیانه بود که تأثیری برخلاف تصور برجای می‌گذاشت. در برخی از متون نقد روسی به این موضوع اشاره شده است که «در ادبیات روسی هم مانند ادبیات انگلیسی، حافظ را سراینده عشق و فردی خوشگذران می‌دانند و او را «عمر خیام زمان خویش» لقب داده‌اند که رمز و راز عشق و هستی را در جام شراب می‌بیند. چنین تلقی از شخصیت حافظ یا خیام در ادبیات روسی اغلب

بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی ————— ۱۲۵
تحت تأثیر ترجمه‌های ناشیانه و ظاهری از اشعار این شاعران و بدون توجه به مضامین عرفانی صورت گرفته است.» (Смирнов, 2010: 85)

اولین ترجمه‌های روسی از غزلیات حافظ را اسیپ ایوانوویچ سینکوفسکی (۱۸۰۰-۱۸۵۸) انجام داده است. او که آثاری به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی دارد، در سال ۱۸۱۹ عازم کانستانتینوپول (استانبول امروزی) شد و در آنجا برای اولین بار با دیوان حافظ آشنا گشت. او در سال ۱۸۲۰ یادداشتی کوتاه از حافظ در شماره ماه مارس مجله لهستانی «یادداشت ویلنسکی» («Виленский дневник») ارائه داد که ترجمه سه غزل حافظ از زبان فارسی با تکیه بر ترجمه ترکی آن‌ها بود. (Алиева, 1973: 35) این یادداشت «از دیوان خواجه حافظ شیرازی، گزیده اشعار و غزلیات خواجه حافظ» نام داشت.

از آن زمان اشعار حافظ مورد توجه شاعران و مترجمان روسی قرار گرفت. ذوق سرشار اشعار و جلوه‌های عاشقانه غزلیات حافظ هر شنونده‌ای را مجذوب خود می‌کرد و این را بنا به گفته محققان روس، از شور و شوقی که زان پس در ترجمه اشعار حافظ و حتی تحقیق و مطالعه افکار و احوال او پدیدار شده بود، می‌توان دریافت. مفاهیم اشعار حافظ، چه مفاهیم انسانی و زمینی و چه مفاهیم فرا انسانی و آسمانی در عمق جان شاعران و خوانندگان اشعار او نفوذ می‌کرد و بیش از پیش ایشان را شیفته خود می‌ساخت.

درست به همین دلیل کوخل بکر در مقاله خود با نام «مکتب‌های شعری ما، به‌ویژه در شعر غنایی دهه‌های اخیر» (۱۸۲۴) از حافظ نام می‌برد^۱ و این تأکیدی بر تأثیر این شاعر بر شعر روسی است. آلکساندر پستوژف-مارلینسکی در سال ۱۸۲۸ تعداد پنج غزل حافظ را از زبان آلمانی ترجمه کرد و بعدها دو غزل دیگر را هم از زبان فارسی به روسی برگرداند. تأثیر حافظ در آثار این شاعر نیز مشهود است که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

در سال ۱۸۳۰ در مجله پیک قازان (*Казанский вестник*) ن. مائیسف ترجمه خود از چهار شعر حافظ از زبان فارسی به نام «قصیده‌های حافظ» را به صورت نشر منتشر می‌کند. ترجمه‌ها عالی و دقیق بودند، اما در برخی ابیات، مترجم برای جلوگیری از ایجاد کج‌فهمی در مضمون اصلی شعر نزد خوانندگان روسی، بخش‌هایی را ترجمه نکرده بود. از آنجا که در سیستم شعری زبان روسی، غزل وجود نداشت، ترجمه‌های روسی اشعار حافظ به‌ناچار از **قالب غزل فاصله می‌گرفتند.** [17]

گوستاو فریتاگ، نویسنده آلمانی در پیشگفتاری که بر ترجمه یوگنی دونایفسکی از ۲۹ غزل حافظ (۱۹۳۵) نوشته، درباره ترجمه‌های بعدی از غزلیات این شاعر بزرگ در روسیه

سخن گفته است. در این پیشگفتار فریتاگ بیان کرده که در قرن نوزدهم عملاً ترجمه‌ای انجام نشده است. در قرن نوزدهم با ترجمه کامل دیوان حافظ (۱۸۱۳-۱۸۱۲م) به زبان آلمانی توسط ی. فون هامر-پورگشتال و سپس انتشار «دیوان غربی و شرقی» گوته که بخشی از آن به ترجمه اشعار حافظ اختصاص داشت، آوازه این شاعر همه جا را فرا گرفت. در سال ۱۸۴۶م هم داوومر براساس ترجمه هامر حدود دویست غزل حافظ را به صورت موضوعی و شعرگونه بازنویسی کرد. همین اثر است که بعدها دست‌مایه ترجمه و مطالعه شاعران روس آفاناسی فِت و مستیسلاف پراخوف قرار می‌گیرد.

در آغاز قرن بیستم هم در کتاب *تاریخ پارس (История Персии)* به قلم آگافانگل کریمسکی (۱۸۷۱-۱۹۴۲)، در کنار ترجمه‌های فِت و پراخوف، ترجمه‌های نثر غزلیات حافظ، به همت خود کریمسکی و ترجمه‌های منظوم ف.ی. گُرش به چاپ رسید. در سال ۱۹۲۴ ترجمه مجموعه‌ای از غزلیات و دوبیتی‌ها و اشعار حافظ به همت گروهی از مترجمان از جمله کریمسکی و فِت منتشر شد. در سال ۱۹۲۶ هم ترجمه‌ای از دمتری آزنابیشین با نام *قصیده حافظ (Ода Гафиза)* با مطلع *گل بی رخ یار خوش نباشد* که عیناً از فارسی ترجمه شده و با حروف روسی نوشته شده بود، به چاپ رسید. (Алексеев, 2013: 66) آزنابیشین که با زبان‌های شرقی از جمله فارسی و عربی آشنائی کامل داشت، پیش‌تر دست به ترجمه اشعاری از نظامی، سعدی، نخشیبی و فردوسی زده بود. ولی در این میان، علاقه خاصی به حافظ و اشعار او پیدا کرد. او از جمله مترجمان مشهور غزلیات حافظ در نیمه اول قرن بیستم بود.

در فاصله دهه‌های ۴۰ تا ۹۰ قرن بیستم، در دوران شوروی، ترجمه‌های متعددی از حافظ به چاپ رسید. در میان این مترجمان نام‌هایی چون ولادیمیر درژاوین، سیمیون لیپکین، کنستانتین لیسکیروف، نینا تینگینا به چشم می‌خورد. اما ترجمه کامل ادبی همه غزلیات و سروده‌های حافظ تا این زمان انتشار نیافته بود. یکی از آثار موفق در زمینه ترجمه و شرح غزلیات حافظ به همت ناتالیا کاندیرووا و گرمان پلیستسکی با نام *۱۱۷ غزل* در سال ۱۹۸۱ انجام گرفت که در آن از کتاب‌های شرح و تفسیر غزلیات حافظ که استادان ایرانی نوشته بودند، استفاده شده بود و به همین دلیل، ترجمه‌ها و شرح و تفسیر اشعار تا حد زیادی با آنچه حافظ بیان کرده بود، مطابقت داشت. در پیشگفتار این کتاب آمده است که «در ترجمه حاضر (و همچنین شرح نوشته‌شده بر ترجمه‌ها) تلاش شده است تا حد امکان همه شرح و تفسیرهای موجود برای هر غزل آورده شود.» (Хафиз, 1981: 10)

۱۲۲ ————— بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی
در سال ۱۹۹۸ هم مترجم دیگری با نام عظیم شاهوردوف دست به ترجمه غزلیات حافظ از زبان فارسی به روسی زد که برخی از اشعار این کتاب برای اولین بار ترجمه می‌شدند. در سال‌های اخیر جمعی از حافظ‌شناسان روسی از انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه برای اولین بار به ترجمه ادبی و کامل دیوان حافظ از فارسی به روسی همت گماشته‌اند. تا کنون جلد اول از این مجموعه سه‌جلدی در سال ۲۰۱۲ به چاپ رسیده است که صد غزل از حافظ را دربرمی‌گیرد. مترجمان این اثر ناتالیا پریگارینا، ناتالیا چالیسوا و ماکسیم روسانوف با رعایت دقیق اوزان و مطالعه شرح‌های نوشته‌شده بر غزلیات حافظ سعی کرده‌اند تا همه ابیات را برای خواننده روسی با حفظ اندیشه و جهان‌بینی شاعر بنمایانند. غزلیات حافظ از جمله کتاب‌های شعر و ادبیات خارجی در روسیه است که هر سال تجدید چاپ می‌شود و خوانندگان زیادی دارد.

تأثیر اشعار و اندیشه‌های حافظ بر شاعران و نویسندگان روس

حافظ برای شاعران و نویسندگان روسیه، نه تنها سمبل هنر و شعر، بلکه سمبل شرق و مفاهیم شرقی است. از میان شاعران روسی افرادی چون کوخلیبکر، گریبایدوف، بستورف-مارلینسکی و یاکوبوویچ به لحاظ اینکه در مطالعات زبانشناسی و شرق‌شناسی خود همیشه سعی داشته‌اند تا حافظ را به زبان اصلی بخوانند و مطالعه کنند، بنابراین حظ فراوانی از غزلیات او برده‌اند و علاقه زیادی به غزلیات او دارند. بستورف-مارلینسکی در پوست یا داستان بلند خود با نام ملانور (*Мулла-Нур*) در میان گفتگوهای شخصیت‌های داستان از حافظ و غزلیات او سخن به میان می‌آورد. البته، در این رابطه، شاعران زیادی را می‌توان نام برد، اما گفتنی است که غزلیات و اندیشه‌های حافظ بیشترین تأثیر را بر اشعار آفاناسی فِت و آلکساندر پوشکین داشته‌اند.

شایان ذکر است که آفاناسی آفاناسیویچ فِت (۱۸۲۰-۱۸۹۲)، نقش مهمی در شناساندن حافظ و اندیشه‌های او به مردم روس داشته و به شدت تحت تأثیر حافظ، غزل‌ها و اندیشه‌هایش بوده است، و از آنجا که در حد پوشکین به آن نپرداخته‌اند، بر آن شدیم تا در این قسمت از پژوهش کمی بیشتر از او بگوییم. این شاعر به‌عنوان یکی از نمایندگان مطرح در اشعار شرقی در ادبیات روسیه شهرت دارد و این موضوع، پیش از همه، به دلیل علاقه او به حافظ و بیان اندیشه و افکار حافظ در اشعار اوست. اشعاری که همچنان بعد از گذشت صد سال خواننده را به وجد می‌آورند و درک دیگری از جهان هستی و زندگی به او می‌دهند.

حافظ و آفاناسی آفاناسیویچ فت

آفاناسی فت (که در آغاز نام خانوادگی شنشین را داشته است) در سال ۱۸۲۰ در عمارتی اربابی در منطقه‌ای در استان آرلوف دیده به جهان گشود. تا سن چهارده سالگی نام فامیل ناپدری‌اش، آفاناسی شنشین را بر خود داشت و یک اشراف‌زاده محسوب می‌شد. اما در آن دوران اتفاق مهمی رخ داد که تا پایان عمر سرنوشت این شاعر برجسته را تحت‌الشعاع قرار داد. در سال ۱۹۳۴ مجلس سنای کلیسا پدرخواندگی آفاناسی شنشین را لغو کرده و همسر اول مادر فت را که آلمانی تبار بود، به‌عنوان پدر واقعی او برشمرد. بدین ترتیب، فت نه تنها از نام خانوادگی شنشین، که از ارث و میراث آن خاندان هم محروم شد و دیگر یک اشراف‌زاده تلقی نمی‌شد. از دیگر سو، پدر واقعی‌اش هم او را به فرزند خود قبول نداشت و پس از مرگ در وصیت‌نامه‌اش نامی از آفاناسی نیاورد. سپس، آفاناسی در سال‌های بعد برای ادامه تحصیل روانه یک پانسیون شبانه‌روزی آلمانی و در دوران جوانی وارد دانشکده حقوق و سپس فلسفه دانشگاه دولتی مسکو شد. از همان دوران شروع به چاپ اشعارش کرد و علاقه زیادی به ادبیات کلاسیک داشت. اما چه شد که فت در مسیر زندگی ادبی خود به حافظ و ترجمه اشعار او رسید؟

آفاناسی فت نه با زبان فارسی و نه شاعران سرزمین پارس آشنائی نداشت. همه چیز از آنجا آغاز شد که در سال ۱۸۵۹ ایوان تورگنوف، از نویسندگان مشهور قرن نوزدهم، مجموعه اشعار حافظ را به درخواست فت از خارج از کشور آورده و به او هدیه داد. فت هم تصمیم گرفت اشعار این شاعر شرقی را ترجمه کند. فت با علاقه و ارادت خاصی از این سخن می‌گوید که چگونه «حافظ قرآن و شمس باور و ایمان» به «شاعر عشق و زیبایی» بدل می‌شود: «و ناگهان این عارف و اندیشمند [حافظ] در سنین میانسالی، به میل خود از همه آنچه طی سال‌های دراز زندگانی حاصل کرده بود، چشم پوشید و نغمه‌های شورانگیز پیر رونق یافت؛ نغمه‌هایی سرشار از رنگ‌های درخشان زندگی و عطر طراوت واقعی که در شعرهای دوران جوانی او کمتر به چشم می‌خورند. و در این بین، همه آنچه را که پیر از سر گذرانیده و تجربه کرده بود، در اشعارش که به شیوه‌ای نو می‌سرود، انعکاس داد.» (Фет, 2015: 26) فت از این تحول عمیق در افکار و اندیشه حافظ به‌عنوان «تحول اخلاقی» یاد می‌کند. [همان] به عقیده تارتاکوفسکی، دو حقیقت محض بود که فت را به ترجمه غزلیات حافظ ترغیب کرد: یکی آنکه بکوشد ترجمه‌ای بکر از اشعار شرقی ارائه دهد و دیگر آنکه می‌دانست، کلام حافظ در ادبیات جهان جاودانه خواهد بود. (Тартаковский, 1975: 72)

۱۲۹ ————— بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی
مجموعه اشعار فت با نام *از حافظ (Из Гафуза)* (۱۸۵۹-۱۸۶۰) در واقع ترجمه غزلیات حافظ از زبان آلمانی هستند که یک فیلسوف و ایده‌آلیست آلمانی به نام گنورگ ف. داوومر آنها را ترجمه کرده بود. فت ۳۵ غزل حافظ را از روی ترجمه آلمانی داوومر به زبان روسی برگردانده و بخشی از سخنان گوته را از دیوان شرقی-غربی در اثرش گنجانده بود. او با تمام وجود به ترجمه اشعار حافظ می‌اندیشید و بدان اهتمام داشت. فیلسوف آلمانی بیشتر افکار فلسفی و عرفانی حافظ را در ترجمه‌هایش برجسته کرده بود و فت کوشید تا با افزودن عنصر رمانتیسم به اشعار حافظ آنچه را که در جهان بینی خود مهم می‌دانست، به دیگران عرضه دارد. فت در نامه‌ای به تاریخ چهارم اکتبر ۱۸۵۹ به دروژنین می‌نویسد: «مسئله این است که من در حال حاضر حافظ هستم، یعنی مشغول خواندن و ترجمه این گل رز زیبای ایرانم».
(Раджабов, 2012: 109) ایوان تورگنوف ترجمه‌های فت را بازبینی و تصحیح می‌کرد.

شاید به همین دلیل بود که ترجمه‌های اولیه او چندان موردپسند لَف تالستوی نبود. تالستوی در دوران نوجوانی با اشعار حافظ از طریق ترجمه‌های غربی آشنایی داشت و در سال ۱۸۵۹ بارها ترجمه‌های صورت گرفته از اشعار حافظ را که فت به صورت دست‌نویس برایش می‌فرستاد، خوانده بود تا نظر بدهد. تالستوی به موفقیت فت باور نداشت و حدس می‌زد که اشعار فلسفی حافظ برای شاعر رمانتیکی مانند فت غریب و بیگانه است و او را به تمسخر می‌گرفت. اما این احساس با چاپ ۲۷ شعر از حافظ به ترجمه فت در شماره دوم مجله کلام روسی (*Русское слово*) در سال ۱۸۶۰ جای خود را به حس مسرت و شادمانی داد.

درست است که فت از زبان واسطه و نه از زبان فارسی اشعار حافظ را ترجمه کرده بود، ولی از مترجم آلمانی موفق‌تر عمل کرده و کوشیده بیش از او جان کلام غزلیات حافظ و اندیشه‌های تعالی‌بخش او را در ترجمه‌هایش بازتاب دهد و روح خواننده روسی را به قلیان وادارد. به عبارت دیگر، فت فراتر از ترجمه رفته و آنچه را که حافظ می‌خواست در فارسی بیان کند، در روسی انعکاس داده است. گرچه در میان منتقدان اختلاف نظر وجود دارد و برخی از آن‌ها ترجمه‌های فت را از اشعار حافظ دور می‌دانند، ولی با کمی مطالعه و بررسی بیشتر می‌توان به این نکته پی برد که برخی مسائل مطرح شده در ترجمه‌ها عیناً در اشعار حافظ بوده‌اند. او خود می‌نویسد که خیلی سعی کرده نه تنها مضمون و تعداد مصرع‌ها، بلکه قافیه و وزن غزل‌ها را تا حد امکان حفظ کند. (Фет, 1912: 187)

خانم ماریا ریسنر از محققان معاصر آثار حافظ در روسیه یکی از تمثیل‌های برگرفته از حافظ را در اشعار فت تمثیل باد می‌داند که واسطه میان عاشق و معشوق است. برای مثال، در

۱۳۰ ————— مجله حافظ پژوهی، سال ۲۲ (دوره جدید) شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸
شعری با مطلع «باد ملایم، مشتاق...» (...Ветер нежный, окрыленный...) یا در غزل دیگری با مطلع «آه، ببین شباهتم را!...» (...О, как подобен я – смотри!...) از مجموعه «از حافظ»، عاشق (خود شاعر) به شمع سوزانی تشبیه شده که در پرتو نور معشوق می‌تابد. (Reйснер, 1999: 295) وجود چنین مضامینی در اشعار و ترجمه‌های فت به تأثیر اندیشه‌های حافظ بر این شاعر اشاره دارد. تأثیر حافظ بر اندیشه و کلام فت به حدی بوده است که این «شاعر بزرگ روسیه و مترجم اشعار حافظ و سعدی به زبان روسی، در مکاتبات و مباحثات خود با لف تالستوی اغلب با اشعار حافظ پاسخ می‌گفت.» (کریمی مطهر، ۱۳۷۹: ۵۰) علاوه بر تأثیر مضامین رمانتیک اشعار حافظ بر فت، می‌توان از تأثیر افکار و اندیشه‌های فلسفی حافظ بر این شاعر نیز سخن گفت. در میان اشعار ترجمه‌شده حافظ توسط فت، برخی اشعار با مضامین فلسفی هم به چشم می‌خورند که در واقع تعبیری از جامعه آن روز روسیه هستند. برای مثال:

Не будь, о богослов, так строг!
Не дуйся, моралист, на всех!
Блаженство всюду ищем мы,-
А это уж никак не грех!..» [Фет, 1860]

«ای حکیم، اینطور خشمگین مباش!

ای معلم اخلاق، از دیگران مرنج!

ما همه به دنبال سعادتیم،-

و این به هیچ‌روی گناه نیست!..» (ترجمه از نگارنده)

آنچه را که فت از غزلیات حافظ دریافته و در ترجمه‌هایش بازتاب داده بود، بعدها خط مشی و الهام شاعرانه شعرای قرن نقره‌ای شعر روسی را رقم زد. برای مثال، ویچسلاف ایوانوف، ردپای اشعار حافظ و ترجمه‌های فت را در اشعار مارینا تسوتایوا و ولادیمیر سالاوویوف، از شاعران مشهور روسی یافته است.^۲

فت نقش ارزنده‌ای در رواج اشعار و اندیشه حافظ در جامعه روسی داشته است. «ترجمه‌های فت از اشعار شرقی و شرح‌هایی که بر آن‌ها نوشته، نقش مهمی در زمینه گسترش و رواج این اشعار در روسیه ایفا کرده است. خواننده روسی برای اولین بار با همه جوانب فرم‌های غنی شعر شرقی، استعاره و مجاز شکوهمند و درونمایه اخلاقی و فکری آن آشنا شده است.» (Гаджиев, 2011: 143)

حافظ و آلکساندر سرگیویچ پوشکین

حافظ تأثیر زیادی بر اندیشه و اشعار آلکساندر پوشکین، شاعر پرآوازه روس هم داشته است. «اساس علاقه پوشکین به شرق به اولین آشنائی او با ادبیات مشرق زمین در دوران تحصیل در مدرسه ابتدائی (لیتسی) و خواندن کتاب‌های درسی و حضور در کلاس‌های تاریخ باستان و نیز تماشای تئاترها و نمایش‌های باله با موضوعات شرقی بازمی‌گردد، که در آن دوران بسیار رواج داشت.» (Громова и др., 2004: 74) او شعری به نام «از حافظ» (Из Гафиза) دارد که مضامین غزل‌های حافظ در آن به چشم می‌خورد. وی از طریق ترجمه‌های ناموفق فرانسوی با اشعار حافظ آشنا شده بود و بی‌شک این ترجمه‌ها نتوانسته بودند جان کلام و اندیشه حافظ را به او منتقل سازند. از این رو، پوشکین در شعر «از حافظ» فقط به حمد و ستایش حافظ و شعر پارسی بسنده کرده است. البته ناگفته نماند که «دیوان شرقی-غربی» گوته هم نقش مهمی در آشنائی پوشکین با شعر و ادب فارسی و از جمله حافظ داشته است. البته، همه منتقدان درباره تأثیر حافظ بر پوشکین در نگارش این اثر اتفاق نظر ندارند. برخی منتقدان روسی به این نکته اشاره کرده‌اند «که این شعر از لحاظ شکل و محتوا هیچ ارتباطی با حافظ ندارد، و فقط رنگ و ویژگی‌های شرقی دارد. پوشکین دیدگاه‌ها و نظرهای خود را در مورد دعوت به صلح، در این قطعه با استناد به شاعر بانفوذی چون حافظ بیان کرده است. عده‌ای دیگر در مورد منبع الهام این شعر عنوان کردند که پوشکین در دوران تبعید خود در جنوب روسیه در قفقاز، یک جوان زیبای تاتاری را دیده بود که در صفوف روس‌ها به عنوان مزدور با همکیشان خود می‌جنگد. پوشکین از اینکه این جوان تاتار زیاروی مسلمان شرقی به جنگ خونین کشیده شده بود، متأسف بود و این تأسف و نگرانی خود را در این قطعه وصف کرده است.» (کریمی مطهر، ۱۳۹۰: ۹۹) در زیر شعر «از حافظ» آلکساندر پوشکین را می‌خوانیم:

«Из Гафиза»

Не пленяйся бранной славой,
О красавец молодой!
Не бросайся в бой кровавый
С карабахскою толпой!
Знаю, смерть тебя не встретит:
Азраил, среди мечей,
Красоту твою заметит —
И пощада будет ей!
Но боюсь: среди сражений
Ты утратишь навсегда

Скромность робкую движений,
Прелесть неги и стыда!

از حافظ

نکند شهرت آذین شده محصور تو را
آه ای پاک خجول، ای تو جوان زیبا
و مشو دشمن جمعیت و اهل قره باغ
در دل حادثه و جنگ میفکن خود را
گرچه دانم که نیاید به سراغت شب مرگ
و در آن قائله تو کشته نگردی، زیرا
که به زیبایی تو رحم کند عزرائیل
چون در آن عرصه ببیند رخ زیبای تو را.
لیک می ترسم از آن لحظه که هنگام نبرد
شرم رفتار تو تا هست، شود از تو جدا
خجالتی که همه زینت رفتار تو است

زیور بخت و سعادت بود این حجب و حیا! (همان: ۱۰۰)

پوشکین پس از دیدار با فاضل خان گروسی در سال ۱۸۲۹ شعری به نام «فاضل خان»^۲ می نویسد و بر این موضوع که در شمال روسیه شعر پارسی و حافظ و سعدی نام های آشنایی هستند! اشاره می کند. (Комиссаров, 1982: 95) برخی از بندهای شعری در منظومه «روسلان و لودمیلا» از پوشکین یاد آور سبک غزل سرائی حافظ است. (Русакова, 2014: 82)

در این نکته که پوشکین با آثار شرقی و ادبیات فارسی آشنا بوده و آثار او با مضامین شرقی، جایگاه ویژه ای در میان مجموعه آثارش دارند، شکی نیست. «پوشکین شناسان برجسته ای چون تاماشفسکی، تینیانوف، میلخ و براگینسکی در این نکته هم صدایند که پوشکین با ادبیات فارسی به خوبی آشنا بوده است... شهرت سال های جوانی پوشکین بیشتر به واسطه اشعاری بود که در دوره تبعید به جنوب و در قفقاز که برایش تجلی شرق بود، سروده شده بودند. این اشعار نه تنها محل سرودنشان جنوب بود، بلکه حال و هوای جنوب و ادبیات شرق را نیز با خود داشتند. اشعاری چون: «گل و بلبل»، «از حافظ»، «تاک»، منظومه های «به تاسی از قرآن»، «اسیر قفقاز»، «فواره باغچه سرا» و... در این دوره سروده شده اند. همه این موارد زمینه مناسبی را برای آشنائی پوشکین و خوانندگان روس با فرهنگ و ادب پارسی فراهم آورد.» (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۷) از جمله مضامین مشترک و اصلی در مقایسه اشعار حافظ

بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی ————— ۱۳۳
و پوشکین عبارت‌اند از: عشق، دوستی، مضامین فلسفی، مذهبی و همچنین شعر و رسالت
شاعرانه. (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۶)

حافظ و دیگر شاعران و نویسندگان روس

در سال ۱۸۴۸ گرتسن، نویسنده بزرگ قرن نوزدهم روسیه به دوستش آگوریف توصیه می‌کند که حافظ بخواند: «حتما حافظ به ترجمه داومر را پیدا کن. این هم یک منبع جدید لذت برای تو. عجب شاعر عمیق و بزرگی است. از من تشکر خواهی کرد.» (کریمی مطهر، ۱۳۷۹: ۵) از میان نویسندگان مشهور روس، لف تالستوی در دوران جوانی با غزل‌های حافظ از طریق ترجمه‌های اروپائی آن‌ها آشنا گشته بود و این آشنایی باعث شد تا وقتی سال‌ها بعد، آفاناسی فت اولین ترجمه‌هایش از غزل‌های حافظ را برایش می‌فرستد، با صراحت از آن‌ها ایراد بگیرد و بگوید که روح زبان و غزل فارسی در آن‌ها وجود ندارد و فت نتوانسته اندیشه‌ها و مضامین اصلی شعر حافظ را انتقال دهد. نام حافظ بارها در نامه‌های تالستوی و فت در این دوران قید شده است. در قسمت مربوط به فت هم به این نکته اشاره شد که «فت در ماه نوامبر ۱۸۵۹ چند ترجمه خود از غزل‌های حافظ را برای وی فرستاد، ولی تولستوی همان‌طور که تصور می‌رفت این ترجمه‌ها را نپسندید. وی در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۸۵۹، به ای. باریسوف (*I. Borisov*)، یکی از خویشاوندان فت، چنین می‌نویسد: «به فت بگویند که خیلی معذرت می‌خواهم، ولی از غلط‌سرایبی حافظانه او خوشم نیامد. در ترجمه‌هایی که فرستاده، معانی عمیق یافت نمی‌شود و رنگ و شکل فارسی در این ترجمه‌ها دیده نمی‌شود.» ولی وقتی چندی بعد مجله روسکویه سلوو (*Ruskoye Slovo*) ترجمه ۲۷ غزل حافظ را به قلم فت منتشر کرد، تولستوی از آشنائی بیشتر با این شاعر بزرگ ایرانی بسیار خوشحال شد.» (دری، ۱۳۷۶: ۲۲)

تالستوی در رمان بزرگ «آنا کارنینا» مصرع اول بیتی از حافظ را از زبان آبلونسکی، یکی از شخصیت‌های رمان بازگو می‌کند:

برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست

همچنین «تالستوی در نامه‌ای به فت می‌نویسد: «برادرم نیکلای را فردوسی لقب داده‌ایم و فردوسی صدا می‌کنیم.» (کریمی مطهر، ۱۳۷۹: ۵۱)

با سیری بر ترجمه‌های انجام‌شده از حافظ و میزان توجه نویسندگان و شاعران روسی به غزلیات خواجه شیراز به این مهم دست می‌یابیم که بیشترین توجه و تأثیرپذیری اشعار حافظ

در روسیه به عصر نقره‌ای ادبیات روس بازمی‌گردد. این توجه تا بدان حد است که پیش از وقوع انقلاب اکتبر و در سال ۱۹۰۶، گروهی ادبی موسوم به «حافظ شمالی» یا «حافظاتی» («Общество «Северный Хафиз» или «Хафизаты») تشکیل شد که اعضای آن عبارت بودند از ک. سوموف، ل. باکست، ویچسلاف ایوانوف، م. کوزمین، ن. نوول، آ. زینوویوا-آنیبال. این افراد القاب جالبی برای خود برگزیده بودند: برای مثال، سوموف خود را علاءالدین می‌نامید و کوزمین هم آنتینا. این محفل کوچک ادبی اندیشه‌های بزرگی در سر داشتند و آن خلق آثار متعدد به سبک و سیاق آثار شرقی و چاپ مجموعه‌های ادبی بود. میخائیل کوزمین شعر «به دوستان حافظ» (Друзьям Хафиза) و ویچسلاف ایوانوف شعرهای «خیمه حافظ» (Палатка Хафиза) و «دیدار مهمانان» (Встреча гостей) را سرودند. کوزمین برای مجموعه ادبی «حافظ شمالی» اشعار «چرا ماه» (Зачем Луна) و «خوابم نمی‌آید» (Мне не спится) را با الهام از اشعار شاعران پارسی گوی سرود. والری بریوسوف از دیگر شاعران روسی اوایل قرن بیستم با تأسی از اشعار حافظ قطعه «خواب‌های بشریت. بازتاب شعرگونه تاریخ جهان» (Сны человечества. Лирические) را می‌سراید. (отражения всемирной истории)

همچنین انجمن «دوستان حافظ» («общества «друзей Гафиза») در آوریل ۱۹۰۶ تشکیل شد. در این انجمن برنامه‌های خاصی مانند شعرخوانی، رقص، بحث‌های پیچیده فلسفی و عرفانی درباره غزلیات حافظ و مضامین آن‌ها برگزار می‌شد. اولین جلسه این انجمن در دوم ماه می ۱۹۰۶ با حضور جمعی از ادیبان و دوستان شعر پارسی و حافظ مانند ویچسلاف ایوانوف و همسرش ل.د. زینوویوا-آنیبال، ن.آ. بردیایف و همسرش لیدیا یودیفونا، م. کوزمین، نقاشان ک. سوموف و ل. باکست، و. نوول، س. آاوسلندر، س. گارادتسکی از نویسندگان تازه کار و برادرزاده کوزمین تشکیل شد.

هر یک از اعضا نام مستعار و لقبی برای خود داشت که در انجمن به آن نام خوانده می‌شد. آن‌ها در جلسات گروه گاهی مشاعره می‌کردند و از اشعار حافظ می‌خواندند. در محفل انجمن به شهر پتربورگ «پتربغداد» می‌گفتند و خانه ویچسلاف ایوانوف را که جلسات در آن برگزار می‌شد، «اتاق حافظ» می‌نامیدند. جلسات حافظ‌دوستان و حافظ‌شناسان حدود یک سال و تقریباً به طور منظم برگزار می‌شد. اما، این انجمن نتوانست به اهدافی که در آغاز راه به آن می‌اندیشید، دست یابد. برای مثال، تصمیم به چاپ مجموعه اشعار «حافظ شمالی» به تحقق نرسید. فقط تعدادی شعر با ترجمه ایوانوف و کوزمین و داستان س. آاوسلندر با نام

بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی ————— ۱۳۵

«یادداشت‌های گانومه»^۴ (Записки ганимеда) در شماره ۹ مجله ترازو (Весы) در سال ۱۹۰۶ چاپ شد. این شب شعرها هر چه که بود باز هم بر ذهن و اندیشه شاعران تأثیر شگرفی گذاشت و دیدگاه شاعران نسبت به جایگاه مذهب و ایمان در زندگی و جامعه تغییر کرد.

از میان شاعران عصر نقره‌ای ادبیات روسیه، والرّی بریوسوف و سرگئی یسنین هم به اشعار حافظ علاقه‌مند بودند. این دو شاعر هر دو مدتی در باکو بودند و با زندگی مردمان شرقی و اشعار حافظ آشنایی داشتند. «سرگی اسنین (S. Esenin) آرزو داشت به ایران سفری کند و با زندگانی و فرهنگ و اخلاق و سنن ایرانیان آشنا شود و بوی نظم فارسی را در موطن آن احساس کند. گرچه این آرزو برآورده نشد، ولی وی موفق شد یک مجموعه اشعار به نام آهنگهای فارسی که عبارت از ۱۶ شعر می‌باشد بسراید. آشنایی با ترجمه‌های روسی نظم فارسی و زندگی نسبتاً طولانی در باکو به او امکان داد اصالت فارسی این اشعار را حفظ کند.» (درّی، ۱۳۷۶: ۲۶)

شاعران دیگری علاوه بر یسنین در آغاز قرن بیستم به اشعار خیام و سعدی و حافظ رجوع کرده و از مضامین ژرف اشعار آنها بهره می‌بردند. شاعرانی چون ولیمیر خلبنیکوف، نیکلای تیخونوف، باریس لاپین، سرگئی گارادتسکی و دیگران. در این میان، نیکلای گومیلیوف، از شاعران مشهور قرن بیستم روسی و همسر آنا آخمتووا، بیش از شاعران دیگر در این دوره، تحت تأثیر حافظ بوده است و دوستانش او را «حافظ روسیه» می‌خواندند. گومیلیوف علاقه زیادی به شرق و ایران و ادبیات فارسی داشت و شیفته حافظ و شیراز بوده است. او ارادت خاصی به خواجه شیراز داشته و حتی در سرودن اشعارش می‌کوشیده از سبک غزلیات حافظ که در زبان روسی وجود نداشته است، بهره جوید. نمونه بارز غزلیات حافظ را در شعر او با نام «درویش مست» (Пьяный дервиш) می‌توان دید که در آخرین مجموعه اشعارش «ستون آتشین» (Огненный столп) جای دارد. در این مجموعه دو دفتر دیگر به نام‌های «تأسی از زبان فارسی» (Подражание персидскому) و «مینیاتور پارسی» (Персидская миниатюра) هم وجود دارد که در آنها هم ردپای مضامین شرقی و تأثیر شاعران پارسی را می‌توان دید. گومیلیوف در جلسات انجمن حافظ‌شناسان پتربورگ هم شرکت می‌کرد و اشعاری از حافظ را آنجا می‌خواند. او همچنین مجموعه شعری به نام «پارس» (Персия) دارد. این مجموعه «جایگاه ویژه‌ای در آثار گومیلیوف دارد که با علاقه او به آثار عارفان و شعرای اسلامی از جمله حافظ، سعدی، خیام و ناصر خسرو همراه بوده است.» (Гаджиева, 2015: 63) حافظ بارها در غزلیات خود از دوست و دوستی سخن

۱۳۶ ————— مجله حافظ پژوهی، سال ۲۲ (دوره جدید) شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸
گفته است و گومیلیوف همین مضمون را در بند برگردان (یا تهلیل)^۵ شعر «درویش مست» آورده است:

Я бродяга и трущобник, непутевый человек,
Все, чему я научился, все забыл теперь навек,
Ради розовой усмешки и напева одного:
Мир лишь луч от лика друга, все иное тень его!

Вот иду я по могилам, где лежат мои друзья,
О любви спросить у мертвых неужели мне нельзя?
И кричит из ямы череп тайну гроба своего:
Мир лишь луч от лика друга, все иное тень его!... [1920]

تا ابد گشت فراموشم آنچه آموختم

کنون من آواره و فقیر، رند

از بهر یکی لبخند گل رز و ترانه کسی:

«جهان پرتوی است از رخ دوست، باقی همه سایه اوست!»

به گورستان روم بر مزار دوستان آرمیده خویش،

آیا شود پرسم ز مردگان از عشق؟

از گور یکی جمجمه فریاد زند راز تابوت خویش:

«جهان پرتوی است از رخ دوست، باقی همه سایه اوست!» (یحیی پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۲)

سیمای شاعر عیاش و عشرت طلب در شعر گومیلیوف تعلق خاطر او به حافظ را بیش از پیش نمایان می سازد که اشاره به شخص حافظ دارد. گومیلیوف همچنین نمایشنامه ای به نام «فرزند خدا» (Дитя Аллаха) دارد که نام شخصیت اصلی آن حافظ است. «گومیلیوف در شعر «سه پلکان...» به شخصیت حافظ توجه داشته است. البته این تنها شعری نیست که در آن شاعر از حافظ نام برده است و به نوعی او را ستوده است. بلکه در نمایشنامه «فرزند خدا» نیز چنین است. پیش از خلق این نمایشنامه منظوم، در مکاتباتی که بین گومیلیوف و شاعره هم عصرش لاریسا ریسنر صورت گرفته، مشاهده شده که ریسنر او را حافظ خطاب می کرده است: «آیا نامه ام شما را غافلگیر کرد، حافظ من؟... حافظ مهربان، چقدر زندگی کردن خوبست» و موارد دیگر.... و خود شاعر نیز در نامه هایش به ریسنر با نام «حافظ شما» امضاء می کرده است.» (یحیی پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۰)

اُسیپ ماندلشتام (۱۸۹۱-۱۹۳۸)، یکی دیگر از شاعران عصر نقره ای ادبیات روس، مجموعه شعری به نام *ارمنستان (Армения)* شامل دوازده شعر دارد که اولین شعر آن با این مصرع آغاز

بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی ————— ۱۳۷
می‌شود: «تو گل سرخ حافظ را می‌جُنبانی...» (Ты розу Гафиза колышешь...) که در آن نام حافظ در واقع تجسمی از شوق است.

دو شاعر دیگر به نام‌های باریس لاپین و زاخاز خاتسروین، مجموعه شعرى در ۱۹۳۳ منتشر کردند که در آن هم ترجمه‌های خود از حافظ، و هم اشعار سروده خویس را چاپ کردند. مفاهیم و مضامین مطرح شده در این دفتر شعر برگرفته و ملهم از اشعار حافظ بود. بدین سان، این شاعران در بیان مسئله سرنوشت و ایمان و جستجوی همیشگی حقیقت اهتمام ورزیدند. مسائلی که در سال‌های دهه سی قرن بیستم در آسیای میانه مطرح بود. به بیان دیگر، توجه شاعران روسی به حافظ در سه دهه اول قرن بیستم هم دلایل معنوی داشت و هم دلایل اجتماعی. اما، این توجه به مراتب کمتر شد و در نیمه دوم قرن بیستم، دوران حاکمیت مقتدرانه دولت شوروی، فقط گاهی شاعران و نویسندگان پیدا می‌شدند که به حافظ و طرح اندیشه‌های او همت گماشتند. در شعر شاعر مترجم آلکساندر کاجیتکوف شعرى با نام «از حافظ» (Из Хафиза) و آندری وازنیسنسکی (۱۹۳۳-۲۰۱۰) شعرى با نام «سرگذشت‌نامه» (Сага) دارند که در آن از حافظ یاد کرده‌اند و از اشعار او الهام گرفته‌اند:

...Даже если на землю вернёмся
мы вторично, согласно Гафизу,
мы, конечно, с тобой разминёмся,
Я тебя никогда не увижу... [А.А. Вознесенский, 1977]

حتی اگر دوباره به زمین بازگردیم
به سان حافظ، دوباره متولد شویم،
بی گمان به دیدار تو می‌شتابیم

تو را هیچگاه نخواهم دید... (وازنیسنسکی، ۱۹۷۷: ترجمه از نگارنده)

آنچه قابل ذکر است اینکه در نیمه دوم قرن بیستم «اگر ایران‌شناسان غربی در بررسی مفاهیم نهفته در اشعار حافظ، به جنبه ستایش آمیز دیوان او دست یافتند، دانشمندی از روسیه و دیگر کشورهای سوسیالیستی در دوران شوروی در اشعار حافظ شور و اشتیاق به طغیان و سرکشی و اعتراض سوسیالیستی را دیدند.» (Пригарина и др, 2012: 35) گویی در هر دوره‌ای شاعران و نویسندگان آنچه را که اقتضای زمانه خویس بوده است در اشعار حافظ یافته و سپس به خوانندگان روسی عرضه می‌کردند.

نکته دیگر در خصوص توجه به اشعار حافظ و ترجمه آن در روسیه این است که در شعر روسی سبکی به عنوان غزل سرائی وجود نداشته است، اما علاقه شاعران روس به اشعار حافظ

۱۳۸ ————— مجله حافظ پژوهی، سال ۲۲ (دوره جدید) شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸
آن‌ها را شیفته غزل‌سرائی نیز می‌کند که در نیمه اول قرن نوزدهم (۱۸۲۰-۱۸۳۰م) در آثار شاعرانی چون منتسوف و پ. پیتروف دیده می‌شود. تا آن زمان سرودن شعر با الهام از غزل در ادبیات روسی دیده نمی‌شد. به گفته تارتاکوفسکی در آثار شاعران روسی در این دوره زبان کنایه‌آمیز و استعاره‌ای حافظ در ترجمه‌های غیرروسی بسیار مورد توجه قرار گرفت، زیرا در آن دوره، به دلیل تحولات سیاسی که در پی مبارزات آزادی‌خواهانه دکابریست‌ها و پیش از وقوع قیام ایشان جامعه را فرا گرفته بود، خواستار بسط چنین قالب استعاره در اشعار بودند. تأیید این مطلب، شعر «از حافظ» پوشکین است که در ۱۸۲۹ نوشته شده است. قیام دکابریست‌ها در سال ۱۸۲۵ توسط گروهی از افسران و نجیب‌زادگان جوان که مخالف سیاست‌های آلکساندر اول، تزار وقت بودند، در گرفت که البته سرکوب شد. همین قیام زمینه‌ساز درگیری‌های و قیام‌های بعدی علیه حکومت تزارها بود که در نهایت در آغاز قرن بیستم به سقوط حکومت تزارها و وقوع انقلاب اکتبر انجامید. پیش‌تر گفته شد که یکی از اولین مترجمان اشعار حافظ آفاناسی فت بود. او به واسطه آشنائی با غزلیات حافظ خیلی به غزل‌سرائی علاقه نشان داد. در سری اشعار «از حافظ» به روشنی اقتباس از سبک غزل‌سرائی مشهود است.^۶

در سال ۱۸۳۵ بود که شرق‌شناس و مترجمی گمنام با نام مخفف پ. پ. تصمیم گرفت تا بر اساس سیستم غزل شعر فارسی، اشعار و غزلیات حافظ را به روسی ترجمه کند. این تلاش تا حد زیادی موفق بود و قافیه‌های غزل در آن تا حد امکان، به درستی رعایت و ترجمه شده بود. بدین ترتیب، اولین ترجمه منظوم و شعرگونه از غزلیات حافظ انتشار یافت.
در سال ۱۹۰۸ میخائیل کوزمین با مجموعه اشعار تاج بهاران (*Венок весен*) غزل‌سرائی را در شعر روسی جان می‌بخشد و این سی غزل او روح شرقی را به زیبایی و ظرافت در خود حفظ کرده‌اند. قهرمانان اشعار او زیبارویانی چون زلیخا، گلنار، فاطمه و چهره‌هایی از هزارویکشب، اسکندر مقدونی و حافظ هستند. شاعر تا حد زیادی از وزن غزل، ریتم آن و حتی ویژگی‌های نحوی آن بهره جسته است. در مقایسه ترجمه‌های فت و کوزمین می‌توان گفت که فت بیشتر درگیر ظاهر بود و کوزمین می‌کوشید تا سبک و سیاق غزل‌سرائی را فرا گیرد. اشعار او و برخی کلمات رنگ‌وبوی شرقی دارند. والری بریوسوف در سال ۱۹۱۳ تعدادی چهارپاره و غزل می‌سراید که آن‌ها را در مجموعه‌ای به نام «خواب‌های بشریت...» که پیش‌تر از آن نام برده شد، می‌آورد. این مجموعه گزیده‌ای از شعرهای جهان بود. او کوشید تا قالب‌های شعری متفاوت کشورهای دنیا را به زبان روسی به

۱۳۹ ————— بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی
ملت خود ارزانی دارد و در این راه بسیار موفق عمل کرد. نتیجه تلاش‌های او در اثری به نام «تجربه‌هایی در باب وزن شعر، نظم، آهنگ، هم‌آوایی، فرم و قالب شعر» در سال ۱۹۱۸ در مسکو انتشار یافت. این اثر نشان از استعداد بی‌نظیر او در درک شعر ملت‌های دیگر داشت. کنستانتین بالمون، دیگر شاعر عصر نقره‌ای هم به غزل علاقه داشت و در جستجوی مفاهیم و قالب‌های جدید شعری به سروده‌های عمر خیام دل بست. او اشعار ناب و زیبایی در قالب غزل سروده است. ایوان سورینین، ویچسلاف ایوانوف، گک. ایوانوف و شاعران دیگری هم به غزل روی آوردند. به دنبال آشنایی و آمیختن شاعران روس با غزل، آن‌ها با دیگر قالب‌های شعری شرقی نظیر رباعی، قصیده و غیره نیز آشنا شدند و مسیر جدیدی در شعر و شاعری روسی گشوده شد. اما در سال‌های بعد از انقلاب اکتبر، به دلیل ظهور جریان‌های ایدئولوژی حاکم گرایش به غزل و غزل‌سرایی کمرنگ شد و شاعران و نویسندگان به سمت‌وسوی دیگری رفتند.

نتیجه‌گیری

با سیری بر ترجمه‌های اشعار و غزلیات حافظ به زبان روسی درمی‌یابیم که این شاعر جایگاه بس ارزنده و والایی در تاریخ ادبیات روسیه دارد و تأثیر زیادی بر شعرسرایی بسیاری از شاعران بزرگ روسی از جمله آلکساندر پوشکین و آفاناسی فِت داشته است. ترجمه‌های آغازین که اغلب از زبانی غیر از فارسی انجام می‌شده است، معمولاً بسیار ناشیانه و سطحی بوده‌اند، اما رفته‌رفته شاعران سعی کردند تا مضامین عرفانی و اندیشه‌های نهفته در غزلیات حافظ را دریافته و به خواننده روس منتقل کنند. در حال حاضر، ترجمه‌های حافظ از زبان فارسی رو به فزونی گذاشته است و مترجمان از تفسیرها و شرح‌های نوشته بر دیوان حافظ بهره می‌برند تا بهتر بتوانند عمق معانی و مضامین غزل خواجه شیراز را بنمایانند. همچنین، روشن شد که ترجمه اشعار حافظ در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به اوج خود رسیده و بیشترین تأثیر را بر شاعران نوگرای روسی داشته است. مفاهیمی چون گل و بلبل و ساقی و می و پروانه و شمع و مانند آن‌ها به وفور در اشعار شاعران روس شرق‌گرا، به‌ویژه در عصر نقره‌ای شعر روس، به چشم می‌خورد. تشکیل انجمن و محفل حافظ‌شناسان در اوایل قرن بیستم و اینکه برخی شاعران و نویسندگان خود را حافظ می‌نامیدند، نشان از جایگاه ارزشمند این شاعر پارسی در میان روس‌ها دارد. این تأثیر تا بدان‌جا بود که برخی از شاعران کوشیدند تا به تاسی از حافظ سبک غزل‌سرایی را در شعر روسی به کار بندند و تا حدی در

۱۴۰ ————— مجله حافظ پژوهی، سال ۲۲ (دوره جدید) شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸
این امر موفق بودند. گرچه با وقوع انقلاب اکتبر و در دوران شوروی این شوروشوق فروکش کرد، اما شعر حافظ هیچگاه از یاد نرفت.

باید به این نکته اشاره کرد که کم شدن توجه به غزلیات حافظ در نیمه دوم قرن بیستم به این خاطر نبوده است که اشعار و غزلیات او بارها و بارها ترجمه شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بلکه به خاطر تغییر در اندیشه‌ها و تعلقات و نیازهای جمعی بوده است. از دلایل این امر، توجه به غرب و دور شدن از شرق بوده است و اینکه شاعران و نویسندگان بیشتر تلاش داشتند تا دیگر ژانرهای ادبی را تجربه کنند. ژانر غزل خیلی با ساختار زبان روسی همخوانی نداشت. شاعر درویش مسلک و اهل می و میخانه و شاعر پیامبر از جامعه شعری روسیه رخت برستند. اما، با وجود این، شعر حافظ همچنان به عنوان میراث ادبیات کلاسیک جهان و نیز روسیه به‌شمار می‌رود و هنوز هم هستند کسانی که از خواندن شعر او به وجد آمده و به مطالعه و بررسی جنبه‌های مختلف اشعار او همت گمارده‌اند.

یادداشت‌ها

1. Кюхельбекер В.К. О направлении нашей поэзии, особенно лирической, в последнее десятилетие // Якушин Н.И., Овчинникова Л.В. Русская литературная критика XVIII- XX века: Учеб.пособие и хрестоматия. М., 2005
2. Иванов Вяч. Темы и стили Востока в поэзии Запада // Восточные мотивы. Стихотворения и поэмы. М., 1985. С. 448-452
۳. فاضل‌خان شیدا (گروسی) از شاعران مشهور دوران قاجار بود که در ترکیب هیئت عذرخواهی از تزار روسیه به‌خاطر قتل آلکساندر گریبایدوف در تهران به مسکو رفته و در آنجا با پوشکین دیدار کرده بود. رفتار و خلق‌وخوی این مرد آنچنان تأثیری بر پوشکین گذاشته بود که بعدها شعری را خطاب به او می‌سراید.
۴. گانومه در اسطوره‌های یونان، پسر تروس و کالیروهئه است. جوانی بسیار زیبا که زئوس او را ربود، به آسمان برد و ساقی خدایان المپ کرد. در عوض یک جفت مادیان جاودان و تاکی زرین ساخته هفایستوس به پدرش داد.
۵. به بیت‌هایی که در پایان هر بند از یک شعر یا سروده تکرار می‌شود بند برگردان یا تهلیل می‌گویند.

بررسی جایگاه حافظ در روسیه و تأثیر شعر حافظ بر شاعران و نویسندگان روسی ————— ۱۴۱
۶. برای آشنائی بیشتر با ویژگی‌های ترجمه‌های فت و ظهور سبک غزلسرائی در آن‌ها به کتاب «گفتگوی ذهن خلاق فت با شرق (فت و حافظ) نوشته آ.م. سایاپووا، از انتشارات فلینتا-ناووکا، مسکو (۲۰۱۰) رجوع کنید.

منابع

دری، جهانگیر. (۱۳۷۶). «ارتباط روسیه با ادب فارسی». *ایران‌شناسی*، سال ۹، شماره ۱، صص ۱۹-۳۷.

کریمی مطهر، جان‌الله. (۱۳۷۹). «نگاهی به تأثیر متقابل ادبیات فارسی و روسی». پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۸، صص ۴۸-۵۶.

کریمی مطهر، جان‌الله؛ یحیی‌پور، مرضیه. (۱۳۹۰). *الکساندر پوشکین و مشرق‌زمین*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

محمدی، زهرا. (۱۳۹۶). «حافظ و ادبیات روسی: مطالعه تطبیقی اشعار حافظ و پوشکین». *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۱۴۲، صص ۱۶-۱۹.

یحیی‌پور، مرضیه؛ صادقی سهل‌آباد، زینب؛ کریمی مطهر، جان‌الله. (۱۳۹۱). *نیکالای گومیلیوف و مشرق‌زمین*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Алексеев П.В. (2013). Д.П. Ознобишин и Хафиз: проблемы перевода суфийской поэтики. вестник томского государственного университета. Филология. №2 (22).

Алиева Л. (1973) Мазурки Хафиза . Памир. №12.

Алимова Д.Х. (2012). Литературные связи (Русская литература и Восток). Ч. II. Методическое пособие. Самарканд: Сам ГУ. <http://www.dereksiz.org/literturnie-svyazi.html>.

Бабаев Э.Г. (1975). Роман и время: «Анна Каренина» Л.Н. Толстого. Тула.

Гаджиев Агиль и др. (2011). Восток в русской литературе. Учебное пособие. Баку.

Гаджиева Д.А. (2015). Восток в творчестве поэтов и писателей серебряного века как отражение евразийской мысли // Известия ДГПУ. №4.

Громова-Опульская Л.Д. и др. (2004). Восток в русской литературе XVIII – начала XX века. Знакомство. Переводы. Восприятие. М.: ИМЛИ РАН.

Комиссаров Д.С. (1982). Пути развития новой и новейшей персидской литературы. очерки. М.: наука.

- Пригарина Н., Чалисова Н., Русанов М. (2012). Хафиз, газели в филологическом переводе. Ч.І, М.: Труды Института восточных культур и античности.
- Раджабов Х.М. (2012). Распространение персидской литературы в России: история и современность // Сборник докладов на международном форуме «Перспективы сотрудничества России и Ирана на горизонте 2025». Международный университет им. Имама Хомейни, г. Казвин, 16-18 апреля.
- Рейснер М.Л. (1999). Комментарии Хафиза. Вино вечности. М.: Эксмо-пресс.
- Русакowa М.В. (2014). Литература России и Восток: учебное пособие-хрестоматия. Душанбе: РТСУ.
- Смирнов А., Чалисова Н. (2000). Подражания восточным стихотворцам: встреча русской поэзии и арабо-персидской поэтики // Сравнительная философия. М.: фирма «Вост.лит-ра» РАН // https://smirnov.iph.ras.ru/win/publicitn/texts/vstr_nd2.htm.
- Смирнов А.В. (2010). Россия и мусульманский мир: инаковость как проблема. М.: Языки славянских культур.
- Тартаковский П.И. (1975). Русская поэзия и восток. Опыт библиографии. М.: Наука.
- Фет А.А. (1912). Полное собрание стихотворений. В 2-х томах. Т.2. С.-Петербург: Маркс.
- Фет А.А. (1860) Гафиз // Русское слово. Февраль. Ч.П. [Цит. по: Алексеев П.В. (2015). Восток и восточный текст русской литературы первой половины XIX века: концептосфера русского ориентализма. Дисс. Д.ф.н., Национальный исследовательский Томский государственный университет].
- Хафиз. Сто семнадцать газелей [текст]. (1981). В пер. Г. Плисецкого; Сост., предисл. И коммент. Н. Кондыревой. М.: Наука.
- Челышев Е.П. (1999). «Пушкин и мир востока», М.: Наука.

